

سیاست «تعدیل اقتصادی» در اقتصاد ایران

گفتگو با دکتر فریبرز رئیس دانا

فرهنگ توسعه: آقای دکتر صحبت از برنامه تعدیل اقتصادی و سیاستهای مرتبط به آن مثل خصوصی کردن فعالیتهای اقتصادی یا آزادسازی و کاهش مداخله دولت در امور اقتصادی زیاد است. اساساً برنامه تعدیل اقتصادی چیست؟ و دلیل اصرار سازمانهای مالی بین المللی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در اجرای این برنامه کجاست؟

دکتر رئیس دانا: آنچه که به عنوان تعدیل ساختاری اقتصاد (مورد نظر رسمی بانک جهانی و پذیرفته شده در برنامه اول ایران، آن هم البته به گونه ای خاص مطرح می شود، بیشتر ابزار رسیدن به یک مجموعه راهبردها و هدفهایی است که معمولاً پنهان می ماند.

دکتر رئیس دانا: ترجیح می دهم که بین بحث ماهوی در مورد تعدیل اقتصادی و ابزارهای رسیدن به هدف تفاوتی قائل شوم. مثلاً شما از خصوصی کردن صحبت کردید به عنوان یک سیاست مربوط به تعدیل اقتصادی. گمان من این نیست که خصوصی کردن فقط یک سیاست یا یک ابزار تعدیل اقتصادی است. بلکه ماهیت این مجموعه سیاستگزاریها، استراتژی تعدیل

ساختاری اقتصاد را تشکیل می دهد. قبل از هر چیز بهتر است که روح عمومی مفهوم تعدیل اقتصادی را باز کنیم. کارشناسان توسعه اقتصادی علاقمند هستند که سیاست تعدیل را از دهه هفتاد میلادی به این طرف ردیابی کنند. در حالی که اگر بیشتر دقیق شویم، این بحثها قدیمی تر هستند. گاهی حتی رشد در دهه های ششم و هفتم قرن نوزدهم دارند. سیاست تعدیل اقتصادی، در واقع این راهبرد را دنبال می کند که سرمایه گذاری خصوصی و تجارت آزاد بتوانند در بازارهایی گسترده تر تحقق پیدا کنند. و به جای مهار و ارشاد، نیروهای رقابت یا تباری همین واحدهای سرمایه گذاری که هدف سود بنگاه خود را پی می گیرند، به کار بپنند، باشد که برخی قیمت گذارها و حمایتها و دستمزدها و نرخهای ارز به اصطلاح تعدیل می شوند. لذا این سیاست به حذف محدودیتهایی که بر سر راه سرمایه گذاری و نقل انتقالات سرمایه وجود دارد، مرتبط می شود. کوشش این سیاست بر آن است که نشان بدهد که اگر روشهای سرمایه گذاری و تجارت آزاد با حذف موانع گمرکی و حذف سیاستهای بازداننده مالیاتی و سیاستهای عدم حمایت از دستمزدها و عدم حمایت از

منافع رفاهی و فرهنگی عمومی و عدالت اجتماعی و رشد بلند مدت کارآمد کردن سرمایه گذارها و افزایش سطح اشتغال و بالاخره رشد و رونق فراهمتر می شود. یادآور شوم که جدا از سیاستهای مهار و هدایت سخت برای رشد، گاه سیاستهای ملایم حمایت از صنایع ملی و توسعه هدایت شده تا دهه هفتاد و تا امروز نیز - شکل می گرفت. یکی از آنها سیاست جایگزینی واردات و دیگری سیاست حمایت از صنایع نوزاد بود، که با تفاوتی و پیوستگیهایی با هم دارند. و با درجات مختلف در کشورهای کم توسعه اعمال می شوند. سیاست تعدیل اقتصادی کارش را با انتقاد و رویگردانی سخت از همه این روشها شروع کرده و بر روی نارساییهایی که کشورهای در حال توسعه با آن روبرو شدند و ناکامیهایی که با سیاستهای حمایتی بدست آوردند تأکید محکم ورزید و بالاخره با طرح تازه ای از مجموعه سیاستهای اقتصادی به میدان آمد. این سیاست که مورد اشاره شما و موضوع بحث روز است، از سوی بانک جهانی، سیاست تعدیل ساختاری (Structural Adjustment) نام گرفته و می گوید که مکانیزم بازار بتواند تکلیف شاخصها و اندازهها را در داخل اقتصاد معین بکند. و سود، انگیزه کافی برای سرمایه گذاری خصوصی را فراهم بیاورد. سیاستهای حمایتی که به صورت مقررات گمرکی و قیمت گذارهای ارزی، سیاستهای بازرگانی، مالیاتها و غیره مطرح هستند، مورد نفی و افکار سیاست تعدیل اقتصادی است. و از همین جاست که به اصطلاح ساختار اقتصاد را - به زعم خود - دستکاری می کند، تا رابطه بین متغیرهای اقتصادی با همان سیاست تعدیل ساختار، از راه تصمیم و خرد و روح عقل گرایی سرمایه گذاری در بازار، تعیین شود. کوشش این سیاست این است که قیمتها بتوانند در بازار آزاد، به موجب فشارهای عرضه و تقاضا شکل بگیرند و

و مجموعه سیاستهای تعدیل اقتصادی به جستجوی منافع بخش خصوصی در سطح جهانی، به ویژه در ارتباط با نظام اقتصادهای پیشرفته و تأمین بازارهای گسترده تری برای کالاها آن، برمی آید. ظاهراً این بازارها فرصتهای صادراتی



بیشتری را برای اقتصادهای مختلف فراهم می آورد. اما، اگر بخواهیم از ابزارهای این سیاست نام ببریم، شاید واگذار کردن نرخ ارز را به بازار آزاد و از میان برداشتن محدودیتهای گمرکی و حذف سیاستهای حمایتی از صنایع نوزاد رابه عنوان ابزار بهتر می توانیم مورد اشاره قرار دهیم: باری خصوصی کردن یک سیاست نیست بلکه ماهیت تعدیل اقتصادی است. اما نگرش دیگری وجود دارد که می گویند سیاست تعدیل اقتصادی را از متشاه گرفتاریهای ساختاری که سرمایه های جهانی با آن روبرو است، عمدتاً به دلیل محدود بودن بازار و بسته بودن بازارهای کشورهای کم توسعه بررسی کنید. وقتی این نگرش راه حل های بهره گیری از مزایای تاریخی و جهانی را نیز برای جهان کم توسعه بپرورد، هرچه بیشتر جذابیت

سرمایه گذاریهای جهانی بتوانند آزادانه در یک اقتصاد راه پیدا بکنند و کالایشان را عرضه بکنند و البته معتقد است که بر سر خوان یتمای ارزشهای مادی جهان، جا برای همه هست و لذا لابد کشورهای جهان سوم نیز می توانند به بازار دیگری رسوخ کنند و به این ترتیب سود همگانی حاصل شود. گفته می شود که با یک چنین سیاسی کشورها می توانند منابع خودشان را به صورتی کارآمدتر به کار بیاندازند و از نارساییهای که بدلیل تعصب در حمایت ایجاد شده دست بردارند. این تعصب را البته، فقط این کشورهای ره گم کرده دارند و نه کشورهای پیشرفته با تمهیدات حمایتی متبوع خود - این که خصوصی سازی یک ابزار این سیاسی است. در واقع به این جهت به نظر من نادرست می آید که خصوصی کردن، هدف اصلی این سیاست به شمار می رود.

می باید و قابل فهم و قبول می شود بنابراین نظریه، سیاست تعدیل ساختاری مورد نظر سیاستگزاران جهانی کوشش می کند که مقامهای اقتصادی را متقاعد کند که بازارها را به سمت فعالیتهای سرمایه گذاری باز بکنند. با توجه به این دیدگاه سیاست تعدیل اقتصادی، بخشی از تهاجم عمومی سرمایه جهانی محسوب می شود و نشان و سراغ کمتری داریم که این مجموعه سیاستها حاصل فکر و تجربه اندرزی اندیشمندان، اقتصاددانان و صاحبان تجربه و نظریه در میان مجموعه کشورهای کم توسعه، به ویژه کشورهای هم سرنوشت باشد و واقعاً بر بنیاد کنکاش و نظریه سازی و پیدا کردن تدبیرهایی برای توسعه بازار صادرات به نفع این کشورها، بودن ایجاد خسارت های اساسی بر بنیة اقتصادی آنها شکل گرفته باشد.

فرهنگ توسعه: از ریشه های قدیمی تر تعدیل اقتصادی صحبت فرمودید، لطفاً بیشتر توضیح دهید.

رئیس دانا: همان طور که می دانیم، لیبرالیزه کردن اقتصاد و واگذار کردن امور به دست بازار آزاد و برداشتن محدودیتها و موانع بازرگانی مربوط به اقتصاد لیبرال کلاسیک است. و همیشه مدافعان خودش را در میان نظریه پردازان اقتصاد جهان سرمایه داری و حتی کشورهای کم توسعه داشته است. در مواردی این مجموعه سیاستها با مسوانع و مقساومتها و برخوردهایی از سوی طراحان اقتصادی کشورهای کم توسعه روبرو شده. این طراحان اعتقاد نداشتند که واقعاً به خاطر تأثیر مستقیم تجارت آزاد، و در سایه اقتصاد لیبرال کلاسیک بوده که راههای پیشرفت و رشد کشورهای صنعتی حاصل شده است؛ به آن نحو که حالا یک نسخه تاریخی عبرت آموز و قطعی در دست داریم. مطلقاً چنین نیست، حتی اگر به درسهایی جدی از نقش بازار به ارش رسیده باشد. بی دلیل نیست که همواره

این سیاست اقتصاد لیبرالی از سوی شماری از نظریه پردازان در شکل‌های تازه مطرح می‌شود، حتی موقعی که بحث حمایت از صنایع نوزاد و یا سیاست جایگزینی واردات مطرح بوده است. می‌بینیم که این سیاست طرفدار قدرت یک جانبه بازار، کارکردها و هدف‌های یگانه و یکسانی را در سطح جهان ارائه نکرده است. اما اینجا و آنجا باز هم تلاش‌هایی برای بازکردن بازارها حتی در چهارچوب سیاست حمایت از صنایع نوزاد به روی بخشی از کالاها و انباشته‌های سرمایه جهانی مطرح شده است. به این ترتیب تعارض و کشمکش بین تلاشی که سرمایه جهانی برای حضور در میان بازارهای جهان می‌کند از یکسو تدبیرهای اقتصاددانان و نیروهایی که در جستجوی توسعه اجتماعی براساس واقعیت سیستم داخلی برای ملت‌های خودشان هستند، از دیگر سو، وجود داشته است.

فرهنگ توسعه: به علل پافشاری نهادهای بین‌المللی نپرداختید؟

رئیس دانا: این پافشاری به گمان من تأییدی است به نظریه‌ای که در اول عرض کردم و آن این است که نهادهای مالی بین‌المللی بیشتر تمایل دارند که در چهارچوب مصالح سرمایه جهانی کار نکنند. لازم نیست بدبین باشیم و کارشناسان اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را گروهی از توطئه گرانی که در خفا نشسته‌اند و دائماً در جستجوی پیدا کردن ابزارهایی برای چپاول ارزش‌های داخلی و عقب نگه‌داشتن کشورهای کم توسعه کار می‌کنند، در نظر بگیریم. اگر این پیش را کنار بگذاریم، پیش دیگر این است که این کارشناسان چنین می‌اندیشند فکر می‌کنند که این گسترش سرمایه است که می‌تواند امکانات رشد، اشتغال و تکنولوژی را در سطح کشورهای کم توسعه فراهم بیاورد آنها با نظرات و امکانات دیگر و ضرورت

کنترل کارکرد نظام‌های اقتصادی پیشرفته آشنا هستند و انگهی اکثریت بسیار بالای سهام بانک جهانی متعلق به چند کشور صنعتی پیشرفته است که نیازمند بازارهای جهانی هستند. آن چنان که ماهی به آب نیاز دارد، این سرمایه هم به بازارها و گسترش بازارها در سطح جهانی نیازمند است. خوب این نهادها در همین راستا فکر می‌کنند، حتی اگر شما دائماً با کارشناسانی پر از حسن نیت روبرو باشید. فرهنگ توسعه: با توجه به مجموعه فرمایشات شمامی توانیم برنامه تعدیل اقتصادی را در واقع مجموعه سیاست‌هایی که به گسترش بازار جهانی و ادغام اقتصاد کشور اجراکننده این برنامه در این بازار می‌انجامد، تلقی کنیم. البته با توجه به چنین تعریفی آن وقت هم می‌توانیم خصوصی کردن، آزادسازی و مانند این‌ها را ابزارهایی در جهت ادغام در بازار جهانی تعریف کنیم. حالا پرسش من این است که آیا، به طور کلی، اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی می‌تواند توسعه اقتصادی را به بار بیاورد؟

دکتر رئیس دانا: در واکنش به اینکه فرمودید تلفیق یا ادغام در بازار جهانی، به عرضتان برسانم که این ادغام از خیلی وقت پیش اتفاق افتاده است. ارتباط‌های جهانی - اقتصادی، از مدتها پیش شکل گرفته‌اند. حتی اگر کشورهای و اقتصادهایی خودشان را از ارتباط با بازار جهانی می‌ترا نگاه‌داشته‌اند و فاصله گرفته‌اند و یا بهتر بگوییم، مجبور به انزوا از طریق انواع محاصره‌ها و تحریم‌ها و نظام‌های صنعتی شدند، به عنوان پدیده‌های استثنایی هستند، که در برهه‌های زمانی خاصی دست به سیاست‌های انزواطلبانه یا مستقل یا خودکفایانه یا نظام اقتصادی بسته زدند که بهر حال همین واکنش‌ها نه بیرون از حیطه تأثیر جهانی بوده و نه باقی می‌ماندند.

اما در نگرش جهانی درجه‌ای از ادغام و تلفیق وجود داشته و شکل گرفته است. مسئله این است که وقتی تدبیرهایی به رغم این ادغام در میان گروهی از کشورها شکل می‌گیرد که به موجب آن، این کشورها سعی می‌کنند وظایف خودشان را چه در واکنش به سرمایه و تولید جهانی و چه در چهارچوب تولید داخلی‌شان، خودشان سامان بدهند و برتری‌های نسبی یا مطلق را با معیارهای منافع بلند مدت خودشان تشخیص بدهند و فضا‌های رشد محدودتر و مشخصتری برای سرمایه جهانی ایجاد می‌کنند، با موقعی که برتری نسبی یا مطلق از سوی سیاست‌های خاصی مانند سیاست تعدیل اقتصادی مطرح می‌شود، تفاوت دارد. به این ترتیب تلفیق یک واقعیت است و با این واقعیت می‌شود برخوردهای متفاوت کرد.

واقعاً دلائلی در دست نداریم که نشان بدهد که لزوماً و قطعاً عدم موفقیت در برنامه‌های رشد کشورهای کم رشد به این جهت حاصل شده که درجه تلفیق آنها کم بوده است. در عین حال می‌توانیم عاقلانه بیندیشیم و به نتیجه برسیم که گاهی بستن درهای اقتصاد و عدم ارتباط خوب و مؤثر، البته به زیان اقتصاد تمام می‌شود. کم‌اینکه این تجربه را هم داریم. اما این درس آموزی که جهان می‌باید سمت تلفیقی حرکت بکند که در آن حرفه اول در آرایه‌بندی نیروهای اقتصادی را باید سرمایه جهانی بزند، که خود زیر سیطره سرمایه انحصاری است. به گمان من دلیل عقلی و تجربی برایش وجود ندارد. همان قدر که باید واقع بین باشیم به اینکه بستن درهای اقتصاد و در انزوا زیستن و نادیده گرفتن واقعیت و ضرورت تلفیق توجیهی ندارد، همان قدر هم خوب است که، از این تعصب جدید دست برداریم که هر چه بیشتر خودمان را در این توفان رها کنیم، سرنوشت بهتری در انتظارمان است. بنا بر این درجه تأثیر سیاست

تعدیل اقتصادی بر توسعه اقتصادی کشورها؛ بستگی به استراتژی دوگانه، نه به استراتژی یک سویه دارد. به این ترتیب که مقدار زیادی هم خودآرایه‌بندی اقتصادی و نیروهای اقتصادی در داخل این کشورها هستند که نشان می‌دهند سیاست جهانی تعدیل اقتصادی چه آثاری می‌تواند در این کشورها باقی بگذارد. خلاصه، من تکلیف این بحث و گفتگو را همین جا روشن بکنم که، بسیار بدبین هستم به اینکه دل سپردن یکسره و یک‌سویه به سیاست تعدیل اقتصادی به آن معنایی که ما تعریف کردیم، بتواند تضمینی برای توسعه اقتصادی به دست بدهد.

فرهنگ توسعه: البته ادغام در اقتصاد جهانی به ویژه در دو دهه اخیر ابعاد تازه‌ای یافته، به شکلی که حتی به نظر می‌رسد چشم‌انداز حذف نهایی مفهوم Nation - State دولتهای ملی وجود دارد یا دست کم برخی نظریه‌پردازان این برداشت را دارند. فکر می‌کنم در ادامه، نگاهی بکنیم به تجربه کشورهای کمتر توسعه یافته که برنامه ادغام و یا برنامه تعدیل اقتصادی را اجرا کردند و ببینیم در مقایسه با سایر کشورها، تا چه حد توانسته‌اند به اهداف رشد برسند؟

دکتر رئیس دانا: ممنونم از این توضیحی که در مورد مفهوم ادغام دادید. گمان می‌کنم هدفشان از توضیح این بود که ادغام، در گذشته هم وجود داشته اما شکل آن تغییر کرده و هنوز هم در حال تغییر است. اما اگر اشتباه نکنم از فرمایش شما چنین استنباط می‌شود، که در پایان این مرحله ادغام، حرکت به سمت حذف دولتهای ملی به چشم می‌خورد. من بحثم این است که حتی اگر چنین چشم‌اندازی را از حیث نظری در یک چنین روال ادغام اقتصادی می‌بینیم معنایش این نیست که وقوع این چشم‌انداز قطعی است، زیرا در این صورت بخش دیگری از افق را نادیده گرفته‌ایم. افق بر سراسر پیرامون ما جا دارد، نه درست در آنجایی که در مقابل چشم ما قرار گرفته است. مطمئن هستم که شما خودتان این نظر را قبول دارید؛ که

در افق چشم‌اندازهای متنوعی وجود دارد. این چشم‌اندازها خودشان در جریان همان پویایی و همان تعارضهای جهانی در حال شکل گرفتن هستند. برگردیم به حذف دولتهای ملی که نکته خوبی را برای رسیدن به بخش دوم سؤالتان یعنی تجربه کشورهای در حال توسعه به دست می‌دهد. در مرحله جدیدتر ادغام در اقتصاد جهانی گرایشهای روشنی را در سطح جهانی می‌بینیم که اگر از دیدگاه کارشناسان اقتصاد توسعه پنهان بماند، تعجب‌آور است. این واقعیت است که، دولتهای ملی و اتحادیه‌ای از قومیتها و از کشورها در سطح جهان با مداخله قدرتهای بزرگ در حال تجزیه هستند. در حالی که در همان زمان ما در سطح جهان می‌بینیم که به سرعت اتحادیه‌های قدرتمندی از دولتها و اقتصادهای پیشرفته صنعتی جهان شکل می‌گیرد. شما در حالی که شاهد هستید که مثلاً یوگسلاوی به دولتهای مختلف تجزیه می‌شود و آن هم با فجایعی که اتفاق می‌افتد، در همان زمان اتحادیه اروپا ترکیب قوی سرمایه را ایجاد می‌کند. به این ترتیب حذف دولتهای ملی به معنای حرکت به سمت یک دهکده یکپارچه جهانی اتفاق نمی‌افتد، بلکه کوشش این است که هر چه بیشتر بخشهای تولیدکننده، محوری، رهبری‌کننده و صاحب قدرت سرمایه را متمرکزتر، متحدتر، انحصارگرایانه‌تر ولی بقیه بازار جهان را بواکنده‌تر، کنند و برای چنین شرایطی حرکت می‌کنند. اما چنین نیست که لزوماً دولتهای ملی هم به این قضیه گردن بنهند و لزوماً موج سیاست تعدیل اقتصادی یا خصوصی کردن یا یکپارچه کردن از مرکزیت فرماندهی سرمایه بتواند کار بکنند و حرف تعیین‌کننده را بزنند.

فرهنگ توسعه: تجربه کشورهای کم توسعه در این میان چیست؟

دکتر رئیس دانا: تجربه فریبنده‌ای در برخی از کشورها اتفاق افتاده که متأسفانه برای شماری از اقتصاددانان ما گویا

الگوهای بی‌بروبرگردی را مطرح می‌کنند. نمونه‌اش تجربه کره که دائماً تکرار می‌شود و برزیل و شاید تا حدی ترکیه. اما بحث من با این پرسش شکل می‌گیرد که آیا این تجربه‌ها که حاصل شدند، لزوماً و به‌طور ناگهانی بعد از دل دادن به سیاست تعدیل، به نحوی که ما می‌شناسیم و از سوی نهادهای مالی و پولی بین‌المللی مطرح می‌شوند، حاصل شدند؟ اگر دقت کنیم می‌بینیم، اولاً این کشورها لزوماً عملکردهای یکسانی نداشتند. از بعضی جهات وجوه مشترکی بین اینها وجود دارد، از بعضی جهات متفاوت هستند و نتایج کارشان هم متفاوت بوده؛ دوم اینکه مبتنی هستند بر برنامه‌های توسعه و رشدی که در گذشته اتخاذ کرده بودند. در گذشته، قبل از دهه ۷۰ دست کم سیاست تعدیل به صورت امروزی آن وجود نداشته است. شما نمی‌توانید بین جریان رشد در کشور کره در فرآیند توسعه صادرات با سیاست حمایت از صنایع ملی و سیاست جایگزینی واردات و سمت‌گیری در مقابل تهاجم بازار جهانی جدایی ببینید. اگر از خود من بپرسند، من گمان می‌کنم که این گسستگی وجود نداشته، یعنی حتماً به نوعی بین سیاست توسعه صادرات و دستاوردهای آن برای کره و سیاستهای قبلی اش ارتباط برقرار بوده است. سوم اینکه، سیاستهای تعدیل اقتصادی حالا دیگر آشکارا اعلام می‌کنند که حمایت از دستمزدها و تأمین سطح زندگی مردم، حمایت از مصرف‌کننده و سیاستهای توزیع عادلانه‌تر درآمد، به عنوان مانعی بر سر راه رشد و توسعه کار می‌کنند. در حالی که شما به رغم فشارها و خسارتهایی که کارکنان، کارگران، زحمتکشان و انبوه مردم در کره تحمل کردند، باز هم نشانه‌های خیلی زیادی می‌بینید که دولتها در این کشورها به انگیزه‌های متفاوت، مثلاً به انگیزه‌های غرور ملی، حمایتی را از دستمزدها و از سطح زندگی مردم در پیش گرفتند. اتفاقاً وقتی کره را با برزیل مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که برزیل بیشتر به بازار

آزاد دل داده و از حمایت از سطح زندگی مردم، دست برداشته. در صورتی که سیاست مهار توزیع ناعادلانه درآمد در کره ناشی از پیگیری شده است. تأکید کنم که به هیچ وجه منظورم این نیست که کره نمونه‌عالی از سیاست توزیع عادلانه درآمد به دست داده نه، فقط در مقایسه عرض می‌کنم که کره نسبت به برزیل در این مورد خودش اعتقاد بیشتری نشان داده است. حالا اتفاقاً وقتی این دو کشور را با هم مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که درست برخلاف نظر واضمین سیاست تعدیل اقتصادی که به دست برداشتن از سیاست دستمزدها و دست برداشتن از سیاست توزیع عادلانه درآمد تأکید دارند. برزیل شکستهای بیشتری را نسبت به کره به ثبت رسانده است. بهر حال هنوز من فرصت نکردم بگویم که اساساً شکستهای کشورهای کدام است. چهارم اینکه به نظر نمی‌رسد این ادعای درستی باشد که هر کشوری بخواهد، با هر شرایطی و با هر فرهنگی و در هر موقعیتی که داشته باشد، می‌تواند از امکانات تکنولوژی، سرمایه‌گذاری و آثار مثبت عملکرد نظام اقتصاد جهانی و در رأس آن، سرمایه‌های انحصاری به‌طور یکسان استفاده بکند. بسیاری کشورهای دیگر هم بختشان را در این راه آزمودند و به نتیجه نرسیدند. ترکیه

و برزیل شکستهای زیادی را در زمینه بدهیها، فشار بدهیها بر زندگی مردم، تورم، بی‌عدالتیها، بیکاریها و نظایر آن، به ثبت رسانده‌اند. به نظر من نمونه کامل یک شکست که می‌شود از آن صحبت کرد، مصر است. توجه داشته باشید، مصر هم همان قدر و از همان روزهای نخست اخراج کارشناسان شوروی در زمان انور سادات، اگر اشتباه نکنم باید ۱۹۷۵ باشد، سریعاً به راه ادغام و اتخاذ سیاستهای بازار آزاد، تجارت آزاد، دست برداشتن از حمایت، دست برداشتن از خیلی از ایده‌ها و آرمانهای سیاسی (که بحث دیگری را دارد و وقت دیگری را می‌طلبد)، حرکت کرد. ولی تعصب، شتابزدگی و ناسنجیدگی موجود در دیدگاههای محافظه‌کارانه نشانه‌های آشکاری از شکست اقتصادی را در مصر به نمایش گذاشتند. چرا؟ علت این است که این سیاست دلبستگی‌اش به انتقال سرمایه‌های جهانی، انتقال تکنولوژی جهانی و حضور در بازارهای جهانی هست. ولی این خوش‌خیالی است و چنین امکانی برای نظام اقتصاد جهانی و نظام سرمایه‌داری پیشرفته جهانی اصلاً وجود ندارد. ببینید لهستان موقعیت بسیار عالی برای سرمایه‌گذاری صنعتی دارد، ولی چرا تکنولوژی و امکانات به آنجا

حزکت نمی‌کند؟ چرا به کره می‌رود؟ به خاطر اینکه شرایطی در آنجا وجود داشته و فرصتهایی بوده که تقریباً مشکل بتوانیم این فرصتها را در همه جای دیگر ببینیم. محدودیت همراه با کوشش برای کسب سود، داشتن قدرت فائقه، ذاتی نظام سرمایه انحصاری است. و انگیزه‌ای در توزیع عادلانه‌تر امکانات و سرمایه و ثروت جهانی و تکنولوژی در سطح جهان برایش وجود ندارد. یک اقتصاد برای اینکه بتواند به مرحله توسعه برسد و از تواناییهایش، از امکاناتش، از منابع درونی‌اش استفاده بکند، واضح است که به بازار احتیاج دارد. بازار اگر خوب است، فقط برای سرمایه‌ها و بخش پیشرفته جهانی که نیست. دیگران نیز به بازار احتیاج دارد. اصلاً چطور می‌شود که ما به بازار احتیاج نداشته باشیم. ولی شما می‌بینید که تمهیدات بسیار بسیار زیرکانه‌ای که در سیاست تعدیل اقتصادی رو نمی‌شود، بر سر راه رشد بازارهای کشورهای کم توسعه وجود دارد. فهرمان سیاست تجارت آزاد، رونالوریگان، در ایالات متحده خود آشکارا شمشیر را بر علیه واردات کالاها و نساجی از آسیای جنوب شرقی از روسته بود. این تمهیدات، استفاده از اصول مربوط به حقوق مصرف‌کننده آمریکایی، سطح زندگی آمریکایی، بهداشت آمریکایی و نظایر آن است. با مجموعه این قوانین که از پشتیبانیهای مردمی در داخل آمریکا هم برخوردار است، موانع غیررسمی، موانع غیرگمرکی همچون کنترل کیفیت، کنترل وضعیت بهداشتی و غیره بر سر راه کالاها گذاشته می‌شود. اینها موانعی است که بازار را برای ما محدود ولی برای آنها باز می‌کند. اگر ما نتوانیم تمام این واقعیتهای را ببینیم، آن وقت در دل دادن به سیاست تعدیل اقتصادی دچار خوش‌خیالی می‌شویم. گرچه عرض کردم. باز هم تأکید می‌کنم که سیاست تعدیل لزوماً خالی و تهی از هر فرصتی نیست و ما باید فرصتهای خودمان را در آن جستجو بکنیم.

(ادامه در شماره بعد)

